

معرفی و نقد کتاب مکاتیب زبان‌شناسی نوین در غرب*

محمد دبیر مقدم

ترجمه فارسی اثر از دو بخش و یازده فصل تشکیل شده است. گستره زمانی موضوع‌های مورد بحث قرن بیستم است. بخش اول به مکاتیب اروپایی اختصاص یافته است و بخش دوم به مکاتیب زبان‌شناسی در امریکا. بخش اول، خود شامل دو فصل با عنوان‌های فصل یک: پیدایش زبان‌شناسی نظری و فصل دوم: مکاتیب اروپا است. بخش دوم از فصل سه آغاز می‌شود و با فصل یازده پایان می‌پذیرد. در این بخش سه مبحث عمده مورد توجه قرار گرفته است: مبحث اول ساخت‌گرایی در امریکا، مبحث دوم گام‌های اولیه در دستور زایشی و چهره نخستین دستور زایشی - گشتاری، و مبحث سوم اشاره‌ای است به رده‌شناسی زبان. آنچه در دو بخش مزبور و فصل‌های یازده‌گانه تشکیل‌دهنده آن دو بخش به کلی از توجه دور مانده و نادیده گرفته شده است نحلّه نقش‌گرایی است. در پیشگفتار مترجم به این کمبود و نقصان اشاره شده است. دکتر حق‌شناس می‌گوید:

سورن در این دو [بخش] رخدادهای بزرگ غرب را در زمینه زبان‌شناسی، از آغاز قرن بیستم تا زمان چاپ کتاب [یعنی سال ۱۹۹۶]، دنبال می‌کند و به طرح و شرح آن دسته از نحله‌ها و مکتب‌های زبان‌شناسی می‌پردازد که راه را برای زایش و بالش نظریه‌های غالب در حوزه زبان‌شناسی - به ویژه نظریه زایشی و گشتاری - هموار کرده‌اند. سورن در آن میان به نظریه‌های نقش‌گرا هیچ نمی‌پردازد، شاید از آن رو که آن نظریه‌ها را در سیر تحولی زبان‌شناسی در غرب، تا پیدایش نظریه‌های زایشی مؤثر نمی‌داند (ص ده). در این باره متعاقباً بحث خواهیم کرد. اینک مروری کلی خواهیم داشت بر محتوای کتاب و در مورد هر مکتب و یا شخصیت خاصی در آن مکتب که سورن بحث کرده به داوری خواهیم نشست.

در بخشی با عنوان ساخت‌گرایی در زبان‌شناسی (ص ۲۲) آمده است:

* دستور، ش ۵، اسفند ۱۳۸۸، صص ۱۸۰-۲۰۵. نوشتار حاضر نقدی است بر کتاب مکاتیب زبان‌شناسی نوین در غرب، نوشته پیترا ام. سورن، ترجمه دکتر علی محمدحقی‌شناس که در ۴۴۲ صفحه در سال ۱۳۸۸ از سوی انتشارات سمت منتشر شده است.

برجسته‌ترین نمایندگان ساخت‌گرایی جدید در اروپا عبارت بودند از یان بودوئن دو کورتنی [کورتنه] از لهستان و فردینان دوسوسور از سوئیس؛ و در امریکا، کمی بعدتر، ادوارد ساپیر و لئونارد بلومفیلد (ص ۲۲). آن‌گاه آراء این ناموران زبان‌شناسی معرفی شده است.

بودوئن دوکورتنی [کورتنه] (۱۸۴۵-۱۹۲۹)، لهستانی تبار و شاغل در دانشگاه غازان در روسیه بود (سرزمین دورافتاده غازان با فاصله‌ای بیش از هفتصد کیلومتر در شرق مسکو واقع است). آنچه سورن درباره بودوئن به ما می‌آموزد این است که وی مفهوم واج^۱ را در مفهوم آوای ممیز معنا، برای نخستین بار به کار برد. اما تصویر کامل‌تر از بودوئن دوکورتنه به شرح ذیل است (علاقمندان برای شرح بیشتر می‌توانند به کتاب اندرسن (Anderson 1985) با عنوان *واج‌شناسی در قرن بیستم* رجوع کنند). تلخیص آرای اندرسن درباره بودوئن و هم‌وطن و همکارش، میکولای کروزفسکی، در ذیل آمده است:

الف) واضح مفهوم واج در معنایی که اکنون تثبیت و جهانی شده است: آوای ممیز معنا؛

ب) واضح مفهوم تکواژ^۲: کوچک‌ترین واحد معنادار یا نقشمند زبان؛

ج) ضرورت تمایز میان مطالعه هم‌زمانی زبان و مطالعه در زمانی / تاریخی زبان؛

د) تمایز قائل شدن میان دانش زبانی / زبان از یک سو و بازنمایی آن به صورت گفتار از سوی دیگر. (Anderson 1985:56)

اندرسن به هنگام مقایسه سوسور با بودوئن می‌گوید: «برخلاف سوسور، او [بودوئن دوکورتنه] آثار بسیار زیادی را در مدت حیاتش منتشر کرد» (ص ۶۰). اندرسن می‌افزاید اما از آنجا که بسیاری از این آثار به روسی و لهستانی نوشته شده بودند «... آثارش برای معاصران او چندان شناخته شده و آشنا نبودند» (همان جا). اندرسن بی‌درنگ می‌افزاید: «یک استثناء سوسور بود که در سال ۱۸۸۱ در اجلاس انجمن زبان‌شناسی پاریس بودوئن را ملاقات کرده بود. بودوئن نسخه‌هایی از آثار خود و کروزفسکی را به انجمن مزبور اهدا کرد و سوسور آنها را با علاقمندی خواند» (همان جا).

سورن به هنگام معرفی زندگی سوسور نظر دیگری ابراز داشته است:

بنا به گفته آرسلف (۳۷۱ - ۳۵۶: ۱۹۸۲)، دوسوسور به اغلب احتمال بیشتر اندیشه‌های بنیادین خود را مستقیماً یا به طور غیرمستقیم، از تن [هیپولیت تن ۱۸۲۸ - ۱۸۹۳] که منتقد، فیلسوف و تاریخ‌نگار بود، مردی بود با دانش بسیار... و شخصیتی «جامع‌الاطراف»... [به دست آورده است؛ به ویژه اندیشه‌های نشانه زبانی، ارزش،^۳ تمایز میان زبان^۴ و گفتار^۵ و تمایز میان هم‌زمانی^۶ و در زمانی^۷ که هر دو اینک تداول عام پیدا کرده‌اند (ص ۲۹).

نکته درخور توجه دیگری که در باب زبان‌شناسی سوسوری مورد انتقاد بوده است بزرگ‌ترین واحد زبانی، در چارچوب نظری اوست. بی‌گمان زبان‌شناسی سوسوری واژه - بنیاد است. تعریف وی از زبان چنین است: زبان نظامی است از نشانه‌ها و نشانه واحدی است زبانی، متشکل از دال (تصور آوایی / زیرساخت آوایی) و مدلول (معنا) که هر دو انتزاعی‌اند، یعنی متعلق به زبان (لانگ) هستند و نه به گفتار (پرول). سورن نیز این باور را دربارهٔ سوسور ابراز داشته است. وی می‌گوید:

در نظر سوسور، نظام زبان واژه مرکز^۸ است و جمله به عنوان بیان قاعده‌مند اندیشه‌ای گزاره‌وار هیچ به حساب نمی‌آید. در واقع امر، نحو جمله در نظر او بخشی [است] از گفتار نه بخشی از نظام زبان (صص ۳۶-۳۷).

بلومفیلد، زبان‌شناس ساخت‌گرای امریکایی (1924) می‌گوید «در جزئیات، نظر من با نظر دوسوسور فرق می‌کند، عمدتاً به این جهت که من تحلیل خود را بر جمله بنا می‌کنم نه بر کلمه» (سورن، ص ۵۱). چامسکی نیز معتقد است که در زبان‌شناسی سوسوری، جمله وضعیت مشخصی نداشت و این گونه می‌نماید که نحو به گفتار^۹ واگذار شده است. (chomsky 1986: 19)

در بحث انقلاب‌های علمی در زبان‌شناسی، یعنی تاریخ‌گرایی، ساخت‌گرایی، و زبان‌شناسی زایشی چامسکیایی، یکی از دلایل انقلابی دانسته شدن زبان‌شناسی زایشی چامسکیایی این واقعیت بوده است که وی زبان‌شناسی را نحو - محور کرد و عمده‌ترین واحد زبانی درخور مطالعه را جمله دانست. به یاد بیاوریم که عنوان کتابی که چامسکی از طریق آن در مقام نظریه‌پرداز پا به عرصهٔ زبان‌شناسی نهاد *ساخت‌های نحوی*^{۱۰} است (نه ساخت‌های صرفی یا ساخت‌های واجی یا ساخت‌های معنایی). در پانوشتی در کتاب سورن با این جمله مواجه می‌شویم: «واقعیت این است که دوسوسور چندان توجهی به نحو نداشت» (ص ۳۸). من مایلم دو مطلب را دربارهٔ واژه بنیاد بودن زبان‌شناسی سوسوری و انتقادهایی که در این خصوص از او شده است مطرح کنم: نخست اینکه نباید فراموش کنیم که سوسور دو مقطع فکری و حرفه‌ای را در طول حیاتش سپری کرد. یکی مقطعی است که اوج آن در سال ۱۸۷۸ بود با چاپ اثری به نام *رساله در باب دستگاه آغازین واژه‌ها در زبان‌های هندواروپایی* و نیز موضوع رسالهٔ دکتری او در زمینهٔ اضافهٔ مطلق^{۱۱} در زبان سانسکریت در سال ۱۸۸۰. این مقطعی است که سوسور در فضای علائق زبان‌شناختی روز، یعنی زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی پژوهش می‌کند و تاریخ‌گراست. از ۱۹۰۴ تا ۱۹۱۲ است که صاحب کرسی زبان‌شناسی همگانی / زبان - شناسی نظری می‌شود و پایه‌گذار ساخت‌گرایی در زبان‌شناسی، یعنی انقلاب علمی دوم در زبان‌شناسی، می‌گردد. با این پیش‌درآمد اکنون سخن من این است که زبان‌های هند و اروپایی کهن، زبان‌های

تصریفی قوی‌ای بودند؛ یعنی هم فعل تصریف غنی (KENT 1953: 70) داشت و هم اسم. بنابراین یک فعل صرف شده در مقام یک واژه مقدار زیادی اطلاعات دستوری (صرفی و نحوی) با خود دارد. حتی در زبان فارسی امروز که تحلیلی است نه تصریفی، به عنوان مثال صورت پراندمش $par - \bar{a}n - d - am - a\bar{s}$ با اطلاعاتی که به صورت پسوند در آن صورت‌بندی شده است، بار یک جمله تمام عیار را به دوش می‌کشد و بنابراین یک گزاره معنایی را بیان می‌کند. مطلب دوم اینکه در درون زبان‌شناسی زایشی چامسکیایی اگرچه از ۱۹۵۷ تا ۱۹۸۱ که دوره قاعده‌ها^{۱۲} (قاعده-های زبان ویژه) است، بخش نحو وزن بسیار سنگینی را در مقایسه با دیگر حوزه‌های زبان (واژگان، صرف، واج‌شناسی و معناشناسی) در انگاره‌های زبانی بر دوش دارد، اما از ۱۹۸۱ به بعد در بدنه اصلی زبان‌شناسی زایشی که دوره محدودیت‌های جهان شمول^{۱۳} است، تدریجاً بار واژگان و اطلاعات مربوط به مدخل‌های واژگانی (یعنی واژه‌ها) افزایش یافت و در برنامه کمینه‌گرا^{۱۴} که چهره امروزین زبان‌شناسی زایشی چامسکیایی است، برای هر فعل، تعداد موضوع‌های^{۱۵} آن و نیز نقش معنایی آن موضوع‌ها ثبت و صورت‌بندی می‌شود. همچنین از سال ۱۹۸۰ به بعد شاهد دو انشعاب از بدنه اصلی زبان‌شناسی زایشی هستیم که شاید عمده‌ترین وجه تمایز آن دو با بدنه اصلی این باشد که سازوکار نحوی‌ای به نام گشتارهای نحوی به کلی کنار نهاده شدند و متعاقب آن، وزن واژگان و اطلاعات مربوط به مدخل‌های واژگانی افزایش یافت. این دو رویکرد عبارت‌اند از دستور واژی / واژگانی - نقشی^{۱۶} و دستور ساخت گروهی هسته‌بنیان.^{۱۷} این دو هم‌اکنون رقبای زایشی برنامه کمینه‌گرایی چامسکی هستند و از میان آنها دستور ساخت گروهی هسته‌بنیان عمده‌ترین نظریه زبان‌شناسی در زبان‌شناسی رایانه‌ای بوده است. به باور من اگر این دو مطلب را در نظر داشته باشیم، واژه‌بنیاد بودن زبان‌شناسی سوسوری تا حدودی قابل درک می‌شود. اینک می‌توانم ارزیابی خود را از توفیق سورن در معرفی دستاوردهای زبان‌شناختی سوسور بیان کنم:

- وی نشانه زبانی سوسور (شامل دال و مدلول) را معرفی می‌کند (صص ۴۲-۴۴)، اما ابراز عقیده می‌کند که «تمایز میان دال^{۱۸} و مدلول^{۱۹} در حوزه زبان‌شناسی چندان مؤثر واقع نشده است (ص ۴۹). استنباط سورن درست نیست.

زبان‌شناسی شناختی^{۲۰} که در کنار زبان‌شناسی نقش‌گرا^{۲۱} از رقبای امروزین زبان‌شناسی زایشی است، آشکارا مفهوم نشانه سوسوری را (که دربرگیرنده دال و مدلول است) پذیرفته و آن را به سطح جمله گسترش داده است. در دستور ساخت گروهی هسته بنیان^{۲۲} نیز (که همان طور که پیش‌تر گفته

شد انشعابی است در درون زبان‌شناسی زایشی) نشانه بسیار مورد اتکاست. در کتاب *زبان‌شناسی نظری* می‌خوانیم:

یکی از نکات دیگری که در دستور ساخت گروهی هسته‌بنیان مورد تأکید است این است که این دستور نظامی است از نشانه‌ها، به تعبیری که کم و بیش سوسور مفهوم نشانه را به کار برده است. به بیان دیگر، نشانه‌ها که در دستور مورد وصف ما شامل واژه‌ها، گروه‌ها، جمله‌ها، و حتی کلام می‌شود، متشکل است از دال / نمود واجی و مدلول / نمود نحوی - معنایی (دبیرمقدم ۱۳۸۷: ۵۸۹).

- سورن در صفحات ۴۴ - ۴۷ به تمایز عمده دیگری که سوسور پیش نهاد و آن تمایز میان هم-زمانی و درزمانی است می‌پردازد. تمایزی که به باور این نگارنده نشان‌دهنده تمایز بین انقلاب علمی اول در زبان‌شناسی (یعنی تاریخ‌گرایی) و انقلاب علمی دوم در زبان‌شناسی (یعنی ساخت‌گرایی) است. اما سورن حق و مطلب را ادا نکرده است، زیرا سوسور از تمایز سومی که وی آن را همه‌زمانی^{۳۳} خوانده غفلت ورزیده است. همه‌زمانی یعنی آن قوانین زبانی که فارغ از زمان و مکان همواره جاری است (به عنوان نمونه اصل تغییرپذیری زبان‌ها قانون است به این معنا که هیچ زبانی از آن مصون نیست همچون قوانین طبیعی (مثلاً جاذبه)) (saussure 1916 [1966]: 95).

- سورن (صص ۴۸-۴۹) همچنین از تمایز میان روابط هم‌نشینی و متداعی / جانشینی که سوسور پیش نهاد سخن گفته است. سورن این ارزیابی را نیز در این بحث به دست داده است که «سه تمایز میان نظام زبان و گفتار، میان درزمانی و هم‌زمانی و میان هم‌نشینی و متداعی یا جانشینی، برای زبان‌شناسی نوین تمایزهای سازنده‌ای بوده‌اند؛ گو آنکه تمایز آخری اینک دیگر با اصول ساختاری پیچیده‌تر و پیشرفته‌تری جایگزین شده است» (ص ۴۹). به باور این نگارنده عمق تأثیر این تمایز آخر را می‌توان در تمایز میان زبان‌شناسی زایشی چامسکیایی از یک سو - که بر روابط هم‌نشینی و پایگانی (یا سلسله مراتبی) میان سازه‌ها در جمله متمرکز است - و زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند/ نظام بنیاد هلیدی از دیگر سو - که بر روابط جانشینی و متداعی بین ساخت‌های زبانی (همچون معلوم در برابر مجهول، جمله خبری در برابر جمله امری و استفهامی، جمله مثبت در برابر جمله منفی، جمله ساده و شق مرکب آن به کمک اسنادی‌سازی و شبه اسنادی سازی تأکید می‌ورزد) - پیگیری کرد.

- سورن از تمایز میان لانگ و پرول بحث کرده است (صص ۳۴ - ۳۹)، اما پیش از ورود به آن تمایز نکته درخور توجهی را گوشزد کرده است. وی می‌گوید:

دوسوسور سخت درگیر مجموعه سه‌گانه‌ای از اصطلاحات به هم پیوسته است. آن سه اصطلاح، به فرانسوی، عبارت‌اند از *langage*, *langue*, *parole*. اصطلاح *langage*، که هیچ برابری در

انگلیسی [و در فارسی] ندارد، همهٔ جلوه‌های زبان، اعم از جلوه‌های مادی، فیزیولوژیایی، روان-شناختی و اجتماعی را در خود فرا می‌گیرد. این اصطلاح را می‌توان، در بهترین وجه، به عنوان اصطلاح پوششی^{۲۴} در نظر گرفت که هر دو اصطلاح *langue* و *parole* را در خود می‌پوشاند [و بر این اساس می‌توان آن را در فارسی به مطلق زبان بازگرداند] (ص ۳۳).

اما دیدگاه دیگری نیز در اینجا وجود دارد که معتقد است *langage* سوسور همان *language faculty* یعنی قوهٔ نطق یا ناطقه به زبان فارسی است. «لوئیجی ریتزی (1997a) ادعا کرده که از میان سه تمایز زبان، گفتار، قوهٔ نطق که سوسور قائل شده است، چارچوب نظری سوسور به توصیف زبان (یعنی دانش زبانی یک زبان خاص همچون فرانسه، فارسی، یا انگلیسی) معطوف بود، لیکن چامسکی پرداختن به قوهٔ نطق را، که ویژهٔ انسان است و نه دیگر موجودات، در کانون توجه قرار داده است» (دبیرمقدم ۱۳۸۷: ۱۴-۱۵؛ Rizzi 2004: 323) و آن را دستور همگانی^{۲۵}، یعنی دانش زبانی ذاتی/ زیستی خوانده است. در این بحث دو مطلب دیگر نیز آشکار می‌شود: نخست اینکه وجه تمایز دیگری بین انقلاب علمی دوم در زبان‌شناسی (یعنی پیدایش ساخت-گرای) و انقلاب علمی سوم در زبان‌شناسی (یعنی پیدایش زبان‌شناسی زایشی که چامسکی خود از آن به عنوان انقلاب‌شناختی^{۲۶} یاد می‌کند) معلوم می‌شود. دوم اینکه اصرار چامسکی مبنی بر اینکه وی عقل‌گرای دکارتی است (یعنی بخشی از دانش زبانی را زیستی و ذاتی می‌پندارد) بروز می‌یابد.

- سورن در معرفی آرای نظری سوسور از یک تمایز مهم که وی مطرح کرده است در جای خود (یعنی در میان آرای سوسور) صحبت نکرده و آن تمایز بین صورت^{۲۷}، یعنی ارزش یک واحد زبانی و جوهر^{۲۸}، یعنی جوهر مادی است.

مفهوم نخست متعلق به لانگ (یا دانش زبانی) است و مفهوم دوم متعلق به پرول (یا گفتار). تمایز میان صورت و جوهر از آن جهت مهم است که راه را برای تمایز بین واج‌شناسی و آواشناسی هموار کرد. سورن به تمایز میان صورت و جوهر به هنگام معرفی مکتب کپنهاگ و آرای یلمسلف (ص ۶۸) اشاره کرده است. سورن در آنجا می‌گوید: «تمایز دوم، که آن هم از دوسوسور اقتباس شده، تمایز میان صورت و جوهر است» (همان جا). این نگارنده در تأکید بر اینکه این دو مفهوم را سوسور معرفی کرده، قول ذیل را از پال تیبولت گویا یافته است: «سوسور خاطر نشان می‌کند که این ترکیب به تشکیل صورت می‌انجامد و نه جوهر (درس‌هایی در زبان‌شناسی همگانی (۱۹۱۵) [۱۹۷۱]: ۱۵۷)، (Thibault 1997: 59).

در جمع‌بندی فصل یک کتاب به بیان یک نکتهٔ دیگر بسنده می‌کنم. عنوان فصل یک پیدایش زبان‌شناسی نظری است که در آن از آرا و مبانی نظری زبان‌شناسی سوسوری بحث شده است. عنوان فصل دوم مکاتب اروپایی است. از آنجا که زبان‌شناسی سوسوری هم مکتبی اروپایی است، در واقع محتوای فصل یک نیز به فصل دو متعلق است. از این رو، به نظر می‌رسد حداقل تغییر می‌تواند افزودن کلمهٔ دیگر به ابتدای عنوان فصل دو باشد: دیگر مکتب اروپایی.

در فصل دوم کتاب که مکاتب اروپایی عنوان آن است، از مکتب پراگ و از شخصیت‌های متعلق به آن نحل، آنتوان مارتی (۱۸۴۷-۱۹۱۴)، ویلم ماتسیوس (۱۸۸۲-۱۹۴۵)، نیکولای تروبتسکوی (۱۸۹۰-۱۹۳۸)، رومن یاکوبسن (۱۸۹۷-۱۹۸۲) بحث می‌شود. در معرفی دستاوردهای شخصیت‌های مکتب پراگ فقط به دو موضوع توجه شده است.

یکی اینکه تروبتسکوی و یا کوپسن مبانی واج‌شناسی را پی‌ریزی کردند و از مشخصه‌های آوایی، یعنی اتم‌های سازندهٔ آواها (مثلاً همخوانی بودن در برابر واکه‌ای بودن، انسدادی بودن در برابر غیرانسدادی (یا سایشی) بودن، واک‌دار بودن در برابر بی‌واک بودن، غنه‌ای یا خیشومی بودن در برابر دهانی بودن و مانند آن) سخن گفتند. دوم اینکه ویلم متسیوس، در مقام پایه‌گذار مکتب پراگ، از نمای نقشی جمله،^{۲۹} یعنی از بار اطلاعی و خبری جمله‌ها، سخن گفت و مفاهیم مرتبط با این بحث، یعنی مبتدا^{۳۰} و خبر^{۳۱} را معرفی کرد. به غیر از اینکه مورد اخیر اساساً مب‌حشی است در زبان‌شناسی نقش‌گرا، که معمولاً از نظر سورن دور مانده، مشخصاً زبان‌شناسی متن^{۳۲}، مفاهیم و دستاوردهای اثرگذار بسیاری به کلی نادیده گرفته شده است. از دستاوردهای نیکولای تروبتسکوی مفهوم تقابل-های واجی و انواع آن شامل تقابل پایدار، تقابل خنثی شدنی و مرتبط با آنها موضوع نشان‌داری است در واج‌شناسی، و بحث آوای بی‌نشان در برابر آوای نشان‌دار. نظریه‌های نشان‌داری^{۳۳} از مباحث اساسی در زبان‌شناسی زایشی امروز، نقش‌گرایی امروز، و رده‌شناسی زبان است. این موضوع را تروبتسکوی فقط در حوزهٔ واج‌شناسی مطرح کرد ولی هم‌اکنون در واج‌شناسی، صرف، نحو، معناشناسی، کاربردشناسی زبان، و زبان‌آموزی کودک سخت مورد توجه است. اما آنچه از آن بسیار غفلت شده آرا و دستاوردهای رومن یاکوبسن است. نگارنده در اینجا آنچه را می‌بایست دربارهٔ یاکوبسن گفت تا منزلت علمی او آشکار شود فهرست‌وار بیان می‌کند:

۱. در واج‌شناسی مباحث: الف) اصل یک دهان؛^{۳۴} ب) به خدمت گرفتن مشخصه‌های آوایی

صوتی (آکوستیکی)؛ ج) مشخصه‌های آوایی همگانی / جهانی (که شامل دوازده مشخصه می‌شود)؛

۲. زبان‌آموزی کودک و مشخصاً مراحل فراگیری همخوان‌ها و واکه‌ها (۱۹۴۱، ۱۹۴۶)؛

۳. زبان‌پریشی و اختلالات زبانی ناشی از بیماری‌های مغزی؛
 ۴. در حوزه تغییرات تاریخی زبان‌ها از غایتمندی تغییرات زبانی،^{۳۵} یعنی تغییرات هدفمند و جهت‌دار در زبان، به جای تغییرات بی‌هدف و بی‌جهت سخن گفته است. این اندیشه خود مستلزم قاطع ندانستن مرز بین در زمانی و هم‌زمانی است؛
 ۵. در حوزه زبان‌شناسی و ادبیات، سبک‌شناسی، مفاهیم استعاره و مجاز و این گفته معروف یاکوبسن در مقاله «زبان‌شناسی و شعرشناسی»^{۳۶} او (۱۹۶۰)، مبنی بر اینکه «... زبان‌شناسی که گوش خود را به روی نقش شعری و شاعرانه زبان بسته است و ادیبی که نسبت به مسائل زبان‌شناختی بی‌تفاوت است و با روش‌های زبان‌شناختی ناآشناست، هر دو به یک میزان آشکارا دچار واپس‌گرایی هستند» (ص ۳۷۷)؛
 ۶. نقش‌های شش‌گانه زبان یا پاره‌گفته‌ها (ی زبانی)^{۳۷} که آشکارا حکایت از توجه یاکوبسن به نقش‌گرایی دارد. وی شش عامل را بازشناخته و برای هر کدام نقشی قائل شده است (Jakobson 1960: 353-357).

نقش‌ها			عامل‌ها		
ارجاعی			گوینده	بافت	شنونده
عاطفی	شعری	ترغیبی		پیام	
	همدلی			تماس	
	فرازبانی			رمز	

از میان دیگر شخصیت‌های مکتب پراگ که هیچ اشاره‌ای به او نیست آندره مارتینه است که بعدها خود پایه‌گذار رویکردی نقش‌گرا در فرانسه شد. علاوه بر اینکه مارتینه مفهوم تجزیه دوگانه^{۳۸} را در تقطیع عناصر زبانی به دو سطح عناصر معنمند و نقشمند از یک سو، و عناصر فاقد معنا اما ممیز معنا (یعنی همان واج‌ها) از سوی دیگر پیش نهاد که امروزه ذیل مفهوم duality در آثار زبان‌شناسان غیرفرانسوی به کار می‌رود، از سطح توصیف^{۳۹} فراتر رفت و کوشید برای فرایندهای زبانی تبیین^{۴۰} به دست دهد. مفاهیم اصل کم‌کوشی او و اصل حداکثر کارایی ارتباطی، در زبان‌شناسی امروز و به ویژه در رده‌شناسی زبان، به عنوان دو انگیزه و نیروی در تعامل و مؤثر در تغییرات زبانی مطرح‌اند. اگر بی‌توجهی سورن را به آرا و دستاوردهای مارتینه به دلیل بی‌توجهی وی به زبان‌شناسان نقش‌گرا و اینکه نقش‌گرایی در پیدایش زبان‌شناسی زایشی که مورد توجه سورن است نقش‌آفرین نبوده است بدانیم، آن‌گاه باید پرسید که چرا وی در بحث از مکتب لندن (صص ۷۷ -

(۱۰۱) از دستاوردهای جان فرث (۱۸۹۰ - ۱۹۶۰) سخن گفته است (صص ۸۱-۸۵). فرث نقش‌گرا بود و کاربردشناسی زبان^{۴۱} و زبان‌شناسی کاربردی^{۴۲} در کانون توجه و علاقه او قرار داشت و بر اهمیت ملحوظ داشتن آنها در مطالعات زبانی پای می‌فشرد. وی منتقد جدی سوسور درباره ضرورت تمایز قائل شدن بین زبان (لانگ) و گفتار (پرول) بود و برخلاف سوسور که مطالعه زبان (لانگ) را در اولویت قرار داده بود، فرث مطالعه زبان واقعی را همان مطالعه گفتار در بافت اجتماعی - فرهنگی و موقعیتی آن می‌دانست (koerner 2000: 115-127).

قول‌های ذیل که از سورن (ص ۸۲) نقل می‌شود مؤید استنباط فوق از فرث است: «فرث زبان را همچون محصولی اجتماعی می‌دید که به منظور تعامل اجتماعی طرح‌ریزی شده است» و «در نظر او معنا با نقش در بافت^{۴۳} درگسترده‌ترین مفهوم ممکن آن یکی است» (همان جا).

اکنون بخش دوم کتاب را با عنوان قرن بیستم: امریکا بررسی می‌کنیم. این بخش از فصل سه آغاز می‌شود و تا پایان فصل یازده ادامه پیدا می‌کند. عنوان فصل سه تاریخچه‌ای از مراحل اولیه: ویتنی و بوئاس است. این دو زبان‌شناس علائق و باورهای کاملاً متضادی داشتند. سورن می‌گوید: آغاز سنت زبان‌شناسی در امریکا با استقلال آن کشور مصادف است. نخستین جایی که فعالیت‌های زبان‌شناختی در آن شکل گرفت انجمن فلسفی امریکا^{۴۴} بود که در سال ۱۷۶۹ تأسیس شد. همان‌گونه که می‌توان انتظار داشت، گرایش‌های زبان‌شناختی در آن سال‌های نخستین رنگ و زنگ ملی‌گرایی داشت و عمدتاً بر زبان‌های سرخ‌پوستان امریکا متمرکز بود (ص ۱۰۸).

ویلیام دوایت ویتنی (۱۸۲۷-۱۸۹۴) را سورن نخستین زبان‌شناس نظری و حرفه‌ای در امریکا خوانده (ص ۱۱۰) و درباره علائق زبان‌شناختی او گفته است:

در نظر ویتنی، زبان‌شناسی علم زبان‌ها و منشأ و تاریخ کلمات است؛ یعنی مطالعه عام و مطالعه تطبیقی زبان‌های انسانی و عناصر سازنده آنهاست. این علم را فقه‌اللغه تطبیقی نیز می‌نامند (همان جا).

اما ویتنی، برخلاف سنتی که از آن یاد شد، دیدگاهی کاملاً غیرعلمی و نژادپرستانه نسبت به مطالعه زبان‌های سرخ‌پوستان امریکا ابراز داشته است. سورن قول ذیل را از ویتنی (Whitney 1867: 181) آورده است:

همان‌طور که در اینجا، یعنی در سرزمین امریکا، ملتی فرهیخته و یگانه، با زبانی همگن، رفته‌رفته دارد جای توده‌ای از قبایل وحشی با انبوهی از زبان‌های ناساز را می‌گیرد، در هر جای دیگر نیز درست همین فرآیند، گیریم در مقیاسی کوچک‌تر، در جریان است: مدنیت و شرايطی که مدنیت با خود می‌آورد دارند بر بربریت و اثرهای تفرقه‌برانگیز آن فائق می‌آیند (ص ۱۱۱).

اما فرانتس بوئاس (۱۸۵۸-۱۹۴۲) دیدگاهی کاملاً متفاوت داشت. سورن این دیدگاه را به روشنی بیان کرده است:

انچه دربارهٔ آراء بوئاس مهم است، بیش و پیش از ارزش ذاتی آنها، صرف این واقعیت است که آراء مزبور مخالف نظریات ویتنی بود که این یکی اندک‌اندک به صورت آراء استانده در امریکا درآمده بود. اهمیت بوئاس در تاریخ زبان‌شناسی امریکا عمدتاً در این واقعیت است که سبب شد مطالعهٔ زبان‌های سرخ‌پوستان امریکا، سهمی از ارج و اعتبار پیشین خود را دوباره به دست آورد و این موجب اقبال هر چه بیشتر به سوی زبان‌شناسی مردم‌شناختی گردید... دو نام ماندگار که در سخن گفتن از دانشجویان او به ذهن متبادر می‌شوند عبارت‌اند از یکی سایپر و دیگری بلومفیلد... (ص ۱۱۶).

دستاوردهای این دو شخصیت پیشتاز در ساخت‌گرایی، موضوع فصل‌های چهار و پنج کتاب است. به باور سورن، ادوارد سایپر (۱۸۸۴-۱۹۳۹) «... نخستین ساخت‌گرای واقعی در زبان‌شناسی امریکاست» (ص ۱۱۸). وی می‌گوید:

علاقهٔ سایپر به زبان و آراء او در این باره نتیجهٔ آمیزش فقه‌اللغه یا زبان‌شناسی تطبیقی و تاریخ‌مدار، از یک طرف، با توصیف زبان‌های سرخ‌پوستان امریکا و از طرف دیگر، بیشتر با سنت اروپایی تفکر دربارهٔ بنیاد منطقی و روان‌شناختی زبان و، بنابراین، دربارهٔ معناست (ص ۱۱۸).

توصیف سورن از باورهای زبان‌شناختی سایپر همچون دو قول ذیل خواننده را به این نتیجه‌گیری رهنمون می‌کند که سایپر، به عنوان زبان‌شناس ساخت‌گرای امریکایی، ذهن‌گرا^{۴۵} بود. برخلاف دیگر ساخت‌گرای سرشناس امریکایی، لئونارد بلومفیلد، که به باور نگارنده در نظر رفتارگرا^{۴۶} بود. به سه قول از سایپر که سورن نقل کرده است بسنده می‌کنیم:

پیش از این دیدیم که جمله در مقام عمده‌ترین واحد نقش‌مند زبان، درست مثل کلمه، هم موجودیتی روان‌شناختی دارد هم موجودیتی صرفاً منطقی یا انتزاعی (سورن، ص ۱۲۲).

در قسمت دیگری سورن خود می‌گوید:

سایپر میان یک سطح غیرزبانی فکر یا اندیشهٔ مستقل از زبان، از یک طرف، و یک سطح اندیشه پیش از بیان زبانی، از طرف دیگر، تمایز ایجاد می‌کند. در این سطح دوم است که اندیشهٔ ناب به درون مقوله‌های زبان در دست بررسی هدایت شده است (ص ۱۲۹).

آن‌گاه بی‌درنگ قول ذیل را از سایپر نقل می‌کند:

تمایل زبان به ایجاد پرهیب‌هایی برای طبقه‌بندی است و تمامی مفاهیم موجود در زبان باید در آن پرهیب‌ها گنجانده شوند... زبان... باید هر طور که شده قفسه‌بندی‌های کاملاً انحصاری‌اش را حتماً حفظ کند (سورن، ص ۱۲۹).

همچنان که گفتیم، اگر چه براساس این قول‌ها و توضیحات، خواننده درمی‌یابد که سایپر ذهن‌گرا بود، اما وی مقاله بسیار مهمی با عنوان «واقعیت روان‌شناختی واج‌ها»^{۴۷} در سال ۱۹۳۳ انتشار داده است که آشکارا ذهن‌گرا بودن وی را نشان می‌دهد. وی برخلاف بلومفیلد که واج را یک واحد فیزیکی و مادی می‌دانست، واج را واحدی دارای واقعیت روان‌شناختی که در ذهن اهل زبان نقش بسته است تلقی می‌کند. سورن هیچ اشاره و ارجاعی به این مقاله بسیار حائز اهمیت ندارد. نکته درخور توجه دیگری که این سخنران مایل است با توجه به دو نقل قول پیش‌گفته از سایپر به آن بپردازد این است که سایپر از یک سو از رابطه بین زبان و اندیشه / تفکر صحبت می‌کند و از سوی دیگر از مقوله‌بندی مفاهیم در قالب پرهیب‌هایی. این مفاهیم در زبان‌شناسی سال ۲۰۰۹، هم در زبان‌شناسی شناختی سخت مورد توجه‌اند و هم در نقش‌گرایی هلیدی. مفهوم مقوله‌بندی با مفهوم بسیار مورد ارجاع نمونه‌اعلا^{۴۸} که هم در زبان‌شناسی (و به ویژه در رده‌شناسی زبان) و هم در روان‌شناسی مفاهیم مهمی هستند، مرتبط و بلکه عجین است. برخی از پرسش‌های اساسی در این باره چنین است: نمونه‌اعلا مقوله فعل حاوی چه مؤلفه‌ها و مشخصه‌هایی است؟ نمونه‌اعلا مقوله اسم چگونه است؟ در گذر از مقوله فعل به اسم، یا همان فرایند اسم‌سازی، چه مؤلفه‌هایی دگرگون می‌شود و چه مؤلفه‌هایی همچنان حفظ می‌شود؟ در این مباحث، پیوستاری و مدرج بودن عناصر زبانی و فازی بودن زبان‌های طبیعی مورد اشاره است. از سوی دیگر، رابطه بین جهان پیرامون و بازنمایی ذهنی و شناختی آن از یک سو و اینکه بازنمایی ساختاری آن در زبان چگونه است از دیگر سو، در سه دهه اخیر در زبان‌شناسی نقش‌گرا و رده‌شناسی زبان، ذیل مبحث تصویرگونگی،^{۴۹} شامل تصویرگونگی برونی و تصویرگونگی درونی، توجه بسیاری را به خود جلب کرده است. نیز رابطه میان فرهنگ (نظام باورها و ارزش‌ها، آداب و سنن) و بازنمایی و صورت‌بندی آن در زبان، از دستاوردهایی هستند که برخی از نظریه‌پردازان تحلیل‌گفتمان انتقادی،^{۵۰} همچون راجر فالر (1991 fowler)، آن را، در میان آثار زبان‌شناسان، وام‌دار ادوارد سایپر می‌دانند. مبحث رابطه میان زبان و اندیشه / تفکر و نیز بحث نسبیت‌گرایی^{۵۱} در زبان، که ذیل فرضیه سایپر - ورف می‌آید، موضوعی است آشنا و مطرح در گذشته و هم‌اکنون نیز در رده‌شناسی زبان مورد توجه است. تازه‌ترین اثری که این نگارنده از آن آگاه است کتابی است که در سال ۲۰۰۸ دانشگاه اوپسالا سوئد آن را منتشر کرده است. عنوان آن کتاب، که در واقع

رساله‌های است دکتری در آن دانشگاه (که همان سال دفاع شده است)، نسبی کردن نسبیّت زبانی^{۵۲} است تألیف Ingrid Björk. در مقدمه کتاب می‌خوانیم:

رساله حاضر به فرضیه‌ای خاص درباره رابطه میان زبان و اندیشه/ تفکر، یعنی، فرضیه نسبیّت زبانی، که به فرضیه ساپیر - ورف نیز مشهور است می‌پردازد (ص ۹).
آخرین مطلبی که مایلم درباره ارزیابی خود از معرفی‌ای که سورن از آرا و دستاوردهای ساپیر به دست داده بیان کنم این است که جنبه علمی دیگر ساپیر رده‌شناس بودن اوست. او رده‌شناسی قرن ۱۸ و ۱۹ را که کل‌گرا بود دگرگون کرد و رده‌شناسی جزء‌گرا را مطرح ساخت. به اختصار اینکه، وی اطلاق‌های کلی را به زبان (مانند پیوندی بودن، تصریفی بودن، تحلیلی بودن، انضمامی بودن) مورد تردید قرار داد. این دستاورد به کلی از نگاه سورن دور مانده است و حتی در فصل آخر کتاب که به رده‌شناسی زبان اختصاص یافته به آن نپرداخته است. به دیگر سخن، نگارنده با گفته ذیل از سورن هم‌رأی نیست:

گرینبرگ [1963] پژوهش‌های خود را در زمینه جهانی‌های زبانی در شرایطی شروع کرد که از زمان فون شلگل (یعنی از ۱۸۱۸) به بعد هیچ پیشرفتی در رده‌شناسی زبان‌ها صورت نگرفته بود (ص ۳۶۳).

ساپیر ساخت‌گرایی بود که می‌بایست او را پس از استادش، بوئاس، برجسته‌ترین چهره مردم-شناسی زبان^{۵۳} دانست. اما لئونارد بلومفیلد (۱۸۸۷ - ۱۹۴۹) ساخت‌گرایی بود که پیرو روان‌شناسی رفتارگرا و، در نظر، مخالف ذهن‌گرایی بود. بلومفیلد در مدت اقامتش در آلمان در جلسات درس روان‌شناسی زبان ویلهلم وونت (wundt) شرکت کرد. نظریه معنایی بلومفیلد که در آن مفاهیم محرک^{۵۴} و پاسخ^{۵۵} مورد استنادند، دل‌بستگی او را به رفتارگرایی آشکار می‌سازد. گاه سورن خیلی به جزئیات زندگی و احوال شخصیت‌هایی که در کتاب معرفی کرده است پرداخته؛ از آن جمله هنگامی که از بلومفیلد سخن می‌گوید (ص ۱۴۴). شاید وی می‌دانسته که روزی کتابش به زبان فارسی ترجمه خواهد شد و از قرار، از ذائقه خوانندگان ایرانی آگاهی داشته است.

سورن در بحث از دستاوردهای بلومفیلد می‌گوید:

یک دلیل عمده که چرا بلومفیلد در عالم زبان‌شناسی نوین به چهره‌ای محوری و بنیادین بدل شده، بیش از همه، در این واقعیت نهفته است که او اصل ساخت‌سازه‌ای و سلسله مراتبی^{۵۶} یا به تعبیری دیگر، تحلیل سازه‌هایی پیاپی^{۵۷} را به طرزی نظام‌مند و مستمر در تحلیل‌های خود به کار بست (ص ۱۶۷).

در ادامه می‌خوانیم:

در کتاب زبان بلومفیلد (1933)، تحلیل سازه‌های پیاپی به صورت سنگ اصلی بنای دستور زبان درآمده و تا زمان حاضر نیز به همین صورت بازمانده است (ص ۱۶۸).

عنوان فصل شش تنوع آرا پس از بلومفیلد است. سورن پیروان بلومفیلد را در دو گروه جای داده است: سنت‌گرایان^{۵۸} و صورت‌گرایان.^{۵۹} برجسته‌ترین سنت‌گرایی که سورن از آرا او سخن می‌گوید کنت لی پایک (سال تولد ۱۹۱۲) است.

دستاورد عمده پایک در حوزه زبان‌شناسی در معنای دقیق کلمه نظریه دستوری اوست که ان را نظریه تحلیل نقشگاهی^{۶۰} نام نهاده است (سورن، ص ۱۸۷).

سورن به درستی زلیگ سابتای هریس (۱۹۰۹ – ۱۹۹۲) را چهره برجسته مکتب صورت‌گرا معرفی کرده است (ص ۱۹۲).

هریس در میان تمام زبان‌شناسان هم‌نسلش، سرسخت‌ترین طرفدار رفتارگرایی بود، گو آنکه به شدت تحت تأثیر ساپیر هم بود و در آثارش فراوان از او یاد می‌کند. با این همه، تأثیر عمده از بلومفیلد پذیرفت، به ویژه از تحلیل سازه‌های پیاپی او. شاهکار او کتاب روش‌های زبان‌شناسی ساختاری^{۶۱} است که در ۱۹۵۱ منتشر شد... این کتاب بی‌نظیر در میان ملال‌آورترین کتاب‌هایی قرار دارد که تاکنون انتشار یافته است (سورن، ص ۱۹۱).

هریس نیز، مانند یلمسلف، علاقه بسیار به ریاضیات داشت. همو از جمله نخستین کسانی در امریکا بود که اندیشه‌ها و روش‌های ریاضی را در پژوهش‌های زبان‌شناختی به کار بست... صورت‌گرایان رفتارگرا بودند و در نتیجه، چون واقعیت ذهنی را انکار می‌کردند، ناگزیر ابزارگرا^{۶۲} نیز بودند (ص ۱۹۳).

سورن آن‌گاه مؤلفه‌های ذیل را به عنوان منعکس‌کننده آرای صورت‌گرایانی همچون هریس فهرست کرده است. وی می‌گوید:

با این تفاسیل، بسته صورت‌گرایان در زمینه مسائل مورد نظر در مایه زیر است:

الف) ابزارگرایی، بدون تخصیص ساخت بی‌همتا.^{۶۳}

ب) رفتارگرایی، بدون واقعیت ذهنی.

ج) توزیع و سادگی به منزله ضوابط درستی در تخصیص ساخت سازه‌های پیاپی. نقش معنا در حداقل مطلق نگاه داشته می‌شود» (ص ۱۹۵).

زبان‌شناس صاحب نام دیگر این دوره، چارلز اف. هاکت (متولد ۱۹۱۶) است. سورن او را یک زبان‌شناس میانه‌رو خوانده است (ص ۱۹۵). وی نزد ساپیر و بلومفیلد به تحصیل پرداخت.

[هاکت] مثل هریس علاقه‌ای وافر به ریاضیات داشت، و بسیاری از آرای‌های که طی سال‌های آخر دهه ۱۹۴۰ و سال‌های اول دهه ۱۹۵۰ به دست هریس پرورده شدند، در آثاری از هاکت نیز که مربوط به همان دوره‌اند یافت می‌شود. هاکت را همگان در حدود سال ۱۹۵۵ به عنوان یکی از امیدبخش‌ترین و برجسته‌ترین زبان‌شناسان نظریه‌پرداز روزگار خود می‌شناختند. ورود چامسکی به عرصه زبان‌شناسی، به هر حال، او را متأسفانه در محاق فراموشی فرو برد؛ چه در سال ۱۹۵۷ بود که چامسکی انگاره توصیف دستوری گشتاری و زایشی خود را ارائه کرد و از آن رهگذر به شهرت جهانگیر رسید (صص ۱۹۵-۱۹۶).

کتاب مشهور او [هاکت] با عنوان *دوره زبان‌شناسی جدید*^{۶۴} است که در سال ۱۹۵۸ انتشار یافت و مورد اقبال فراوان قرار گرفت (صص ۱۹۶-۱۹۷).

سورن می‌گوید که هاکت در آن کتاب به مفاهیم سنتی نهاد و گزاره وفادار می‌ماند (ص ۱۹۷). آن‌گاه وی قول ذیل را از کتاب هاکت (1958:201) آورده است:

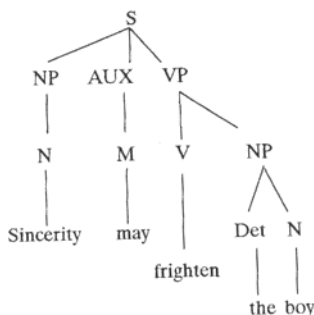
فراگیرترین مشخصه ساخت‌های اسنادی^{۶۵} را در قالب اصطلاح‌های موضوع^{۶۶} و تفسیر^{۶۷} به عنوان سازه‌های پیاپی آن ساخت‌ها پیش نهاده‌اند؛ بدین معنا که سخنگو موضوعی را مطرح می‌کند و آن‌گاه چیزی (تفسیری) را درباره آن موضوع اظهار می‌دارد... در زبان انگلیسی و هم‌چنین در زبان‌های آشنای اروپایی، موضوع، معمولاً نهاد جمله هم هست؛ همان‌طور که تفسیر نیز در آن زبان‌ها اغلب گزاره است (ص ۱۹۷).

آن‌گاه سورن اظهار می‌کند:

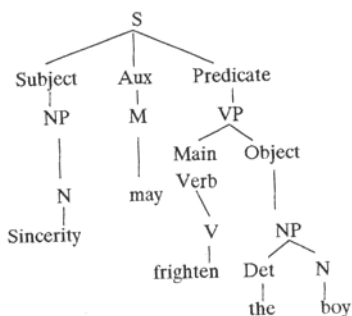
درخور توجه است که این آخرین بار در آثار زبان‌شناسی نظری و همگانی در امریکاست که به مبحث نهاد و گزاره اشاره می‌شود و کسی از آن حمایت می‌کند. در آثار زبان‌شناسی گشتاری، مبحث مزبور به تمامی ناپدید گردیده و یکسره به فراموشی سپرده شده است. به همین صورت، در دیگر تحولات در زمینه دستور زبان صوری نیز که طی بیست و چند سال اخیر رخ داده است هیچ نشانی از مبحث مزبور در میان نیست (صص ۱۹۷-۱۹۸).

البته باید بدانیم که سخن سورن که با این شدت و حدت هم بیان شده، چندان دقیق و درست نیست. چامسکی در کتاب خود با عنوان *جنبه‌هایی از نظریه نحو* (1965:68-74) به مبحث نهاد^{۶۸} و گزاره^{۶۹} پرداخته و برای جمله *Sincerity may frighten the boy* دو نمودار درختی زیر را ترسیم کرده است:

(۳) (ص ۶۵)



(۶) (ص ۶۹)



چامسکی تصریح می‌کند از آنجا که می‌توان با سه تعمیم کلی به شرح ذیل، نقش‌های دستوری فاعل / نهاد بودن، گزاره بودن، و مفعول صریح بودن را، با توجه به جایگاه سلسله مراتبی آنها، از نمودار (۳) پیش‌بینی کرد، گنجانیدن آنها در نمودار (۶) در واقع کاملاً حشو است و از این‌رو غیرضروری و از لحاظ نظری نامطلوب:

۱. نهاد/ فاعل آن گروه اسمی است که در نمودار درختی، ذیل گروه جمله (S) واقع است.
 ۲. گزاره همان گروه فعلی (vp) است که در نمودار درختی ذیل گروه جمله قرار دارد.
 ۳. مفعول صریح آن گروه اسمی است که در نمودار درختی ذیل گروه فعلی (vp) جای دارد.
- (Chomsky 1965: 71)

سال انتشار کتاب سورن ۱۹۹۶ است. در سال ۱۹۹۳ جان بوورز، زبان‌شناس زایشی، مقاله‌ای را با عنوان «نحو گروه اسناد»^{۷۰} به این موضوع اختصاص داد و پس از آن، در مقاله‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ خود همین بحث را دنبال کرد. بوورز گفته که مفهوم اسناد مفهومی سنتی است که به رابطه بین نهاد/ فاعل و گزاره، به عنوان دو سازه اصلی جمله دلالت دارد (۲۰۰۱، ص ۲۹۹). (دبیرمقدم ۱۳۸۷:

به کتاب سورن بازمی‌گردیم. عنوان فصل هفت کتاب دستور زایشی و طلیعه‌ دستور گشتاری است (ص ۲۲۰). با کنار هم نهادن بحث‌های فصل هفت و مطالب فصل‌های پیشین می‌توان دریافت که سورن معتقد است زبان‌شناسی زایشی - گشتاری چامسکیایی در قرن بیستم، ریشه در انگاره‌ صوری و الگوریتمی لوئی یلمسلف (در مکتب کپنهاگ)، تحلیل سازه‌های بلافصل لئونارد بلومفیلد و صورت‌گرایی محض زلیگ هریس دارد. در این خصوص گفته‌ سورن شنیدنی است:

این است که دستور زایشی و، بعداً دستور گشتاری دقیقاً در جاهایی کامیاب شدند که تحلیل بنیادی ناکام ماند. به عبارت دیگر، نظریه‌ امریکایی به چیزهایی دست یافت که یلمسلف جُسته بود اما نیافته بود (ص ۶۵).

می‌دانیم که زلیگ هریس استاد چامسکی بود و هر دو در آثارشان از تأثیر دیگری بر آرای خود صحبت کرده‌اند. اما سورن معتقد است که «خاستگاه دستور زایشی و دستور گشتاری زایشی (با به اختصار تی جی جی) را در آثار زلیگ هریس می‌توان باز یافت» (ص ۲۲۰). در کتاب *زبان‌شناسی نظری* (دبیرمقدم ۱۳۸۷: ۹۵ پانویشت ۲) در این باره تصریح شده است:

در مورد معرفی مفهوم گشتار به زبان‌شناسی (نوبین) و مشخصاً اینکه آیا ابتدا چامسکی یا اینکه زلیگ هریس، استاد چامسکی، آن را به کار برده است، دو نکته‌ ذیل درخور ذکر است. نخست اینکه چامسکی در مقدمه‌ کتاب *ساخت‌های نحوی* اظهار داشته است که او در مدت انجام دادن آن تحقیق از نظریات و پیشنهادهای هریس بسیار بهره برده است (ص ۶). هریس نیز از تأثیر افکار و نظریات چامسکی در کارش یاد کرده است (۱۹۵۷، ص ۲۸۳، پانویشت ۱). دوم آنکه مفهوم گشتار در آثار هریس با مفهوم گشتار در آثار چامسکی تفاوت‌هایی دارد. در آثار هریس گشتارها به هنگام تدوین شیوه‌ای برای تحلیل متن مطرح شدند (ر. ک. هریس ۱۹۵۲) [می‌دانیم که هریس صورت‌گرا واضح اصطلاح تحلیل گفتمان^۱ در زبان‌شناسی است] و کاربرد گسترده‌تر و متنوع‌تری دارند و بر جمله‌های یک زبان عمل می‌کنند و تغییرات مقرر را ایجاد می‌کنند (ر. ک. هریس ۱۹۵۷)، در صورتی که در آثار چامسکی گشتارها بر ساخت سازه‌های جمله‌ها عمل می‌کنند. به بیانی دیگر، در آثار چامسکی گشتارها در سطحی انتزاعی‌تر عمل می‌کنند.

همچنان که سورن گفته است:

بدنه‌ اصلی مقاله‌ هریس (۱۹۵۷) به بحثی گسترده درباره‌ تعدادی از روابط گشتاری در زبان انگلیسی اختصاص دارد که همه را خود او پیش نهاده است (ص ۲۴۴).

این سخن به طور کلی درست است اما نباید فراموش کرد که کتاب (یکصد و هفده صفحه‌ای) ساخت‌های نحوی چامسکی نیز در همان سال (یعنی ۱۹۵۷) انتشار یافت و این کتاب خود مبتنی بر کتاب بسیار مفصل‌تری است با عنوان ساخت منطقی نظریه زبانی که نگارش آن در سال ۱۹۵۵ انجام گرفته است ولی در سال ۱۹۷۵ چاپ شد. پیترو سورن به خوبی نشان داده که تا چه اندازه چامسکی متأثر از زلیگ هریس بوده است. اما، به هر حال، کار چامسکی تفاوت‌های اساسی با کار هریس دارد. به عنوان نمونه، قول ذیل را از سورن نقل می‌کنم:

افزون بر این، می‌بینیم که هریس گشتارها را به عنوان سرچشمه و ویژگی نامحدود بودن زبان طبیعی، معرفی می‌کند اما از ویژگی بازگشت‌پذیری^{۲۳} به عنوان خاستگاهی ممکن برای همان ویژگی یاد نمی‌کند؛ آن‌گونه که در اشکال اولیه دستور زایشی چامسکی به چشم می‌خورد. احتمالاً منصفانه است که بی‌توجهی هریس در این باره را به این واقعیت نسبت دهیم که، در آن دوره از زمان به هر حال، هریس هنوز تصور مشخصی از این امر نداشت که اولاً چه چیزی قواعد دستوری را می‌سازد و، ثانیاً چه چیزهایی حکم خواص ریاضی قواعد و دستگاه‌های قواعد را دارد. به زودی خواهیم دید که چامسکی از این نظرگاه آشکارا پیش‌تر از هریس قرار می‌گیرد (ص ۲۵۱).

مباحث مربوط به نوام چامسکی موضوع فصل‌های هشتم، نهم و دهم کتاب است. متأسفم بگویم که کتاب سورن جهت‌گیری ضد چامسکی دارد و چنان که بایسته و شایسته یک اثر علمی است، بی‌طرفانه نیست. به دو قول ذیل که به فاصله یک سطر از یکدیگر بیان شده‌اند توجه می‌کنیم: باز در همان اثر (۱۹۷۵ [۱۹۵۶] : ۳۵) می‌خوانیم که واقع‌گرایی هریس چگونه این اندیشه را به چامسکی معرفی کرد، و چامسکی چگونه نسبت به معلم خود، از این جهت، به راستی تنگ‌چشمی نشان داده است (صص ۲۶۳-۲۶۴).

با فاصله یک سطر سورن می‌گوید:

چامسکی، بنا به گفته خود او، از طریق هریس با اندیشه گشتار آشنا شد؛ می‌گوید: یکی چند سال بعد [یعنی بعد از سال ۱۹۵۱؛ افزوده پیترو آ. ام. سورن]، وقتی به طوری جدی‌تر شروع به مطالعه نحو زایشی کردم، توفیق آن را یافتم که مفهوم تازه‌ای را برای این مقصود اختیار کنم که توسط زلیگ هریس و برخی شاگردان او شکل گرفته بود، و آن همانا مفهوم گشتار در دستور زبان بود. خیلی زود آشکار شد که به کمک این فکر نویافته بسیاری از نارسایی‌های انگاره‌ای که من پیش از آن به کار برده بودم، از میان برداشته خواهد شد (چامسکی ۱۹۷۵ [۱۹۵۶] : ۴۰-۴۱) (سورن: ۲۶۴)

در جای دیگر سورن از چامسکی چنین نقل می‌کند:

تمامی جنبه‌های مطالب خود را به کرات و در کلیه جزئیات با زلیگ هریس در میان می‌گذاشت [می‌گذاشتم]، به طوری که نشانه‌های تأثیر و نفوذ او در گوشه گوشه مطالب مزبور مشهود است (چامسکی ۱۹۷۵ - [۱۹۵۶]: ۴). ناگزیر باید نتیجه بگیریم که این دو، دست کم، در طول یکی چند سال در امتداد خطوطی یگانه می‌اندیشیدند و «خواه ناخواه» تأثیر دو جانبه‌ای در یکدیگر داشتند. همان‌گونه که همه می‌دانند، در چنین فرایند تأثیرگذاری خزنده‌ای در عالم اندیشه، معمولاً ناممکن است با یک بازنگری به گذشته با قاطعیت بگوییم چه کسی کدام قدم را در جهت حل چه مسئله‌ای برداشته است (سورن، ص ۲۷۲).

سورن در جای دیگری می‌گوید:

بیشتر آثار چامسکی در زمینه زبان‌شناسی نظری درباره مسائل فرانظری^{۳۳} است و این واقعیت چامسکی را در زمره فرازبان‌شناسان،^{۳۴} نه زبان‌شناسان، قرار می‌دهد. چامسکی در جریان صورت‌بندی سؤال‌های فرانظری و یافتن پاسخ برای آنها توانسته است مفاهیم و مسائل رایج در فلسفه جدید علم را در عرصه زبان‌شناسی نظری به گونه‌ای به کار بندد که پیش از آن برای کسی میسر نشده بود (صص ۲۸۰ و ۲۸۱).

اما در پانویس مربوط به همین قول، لحن سورن متفاوت می‌شود. وی می‌گوید:

شمار تحلیل‌ها و توصیف‌های عملی چامسکی در زمینه دستور زبان، با توجه به انبوه نوشته‌های او درباره نظریه زبان‌شناسی، بسیار اندک است. شگفت آنکه از تنها دو فقره تحلیل جامعی که چامسکی تا به امروز ارائه کرده، یکی در زمینه واژ - واج‌شناسی است (و آن پایان‌نامه کارشناسی ارشد اوست که در سال ۱۹۵۱ درباره واژ - واج‌شناسی زبان عبری نوین نوشته است) و دیگری در زمینه واج‌شناسی (چامسکی و هله ۱۹۶۸). در زمینه نحو حتی یک مورد هم در آثار چامسکی نیست که به چیزی نزدیک به تحلیلی جامع از یک ساخت یا مجموعه چند ساخت در انگلیسی یا در هر زبان دیگر شبیه باشد. تعداد عظیمی از اصول عام و محدودیت‌های کلی، در هیئت زنجیره‌ای بی‌پایان از نوشته‌ها، یکریز به بازار عرضه شده است؛ اما در میان آن همه، هیچ تحلیل یا توصیف عملی به چشم نمی‌خورد. هر اثری در مایه نحو که در محدوده هر دستوری ملهم از چامسکی فراهم آمده به دست دیگران ارائه شده است و تمامی آن کسان، بی‌هیچ استثنایی، بعداً دریافته‌اند که آن اصول و محدودیت‌ها را نمی‌توان حفظ کرد. پستال در اثر هاک و گلداسمیت (۱۹۹۵: ۱۴۲) در این باره می‌گوید: نکته مهم این است که میان نتایج اصیل و عملی زبان‌شناسی چامسکیایی، از یک طرف و جنگلی از مقالات که به آراء

مربوط به این زبان‌شناسی اختصاص داده شده‌اند و اکنون نیز اختصاص داده می‌شوند، از طرف دیگر، اختلافی فوق‌العاده بزرگ وجود دارد (سورن، ص ۲۸۰، پانویس ۲۷).

با این قول از جهاتی موافقم و از جهاتی مخالف. مخالفم، زیرا به عنوان نمونه، مقاله «ملاحظات پیرامون اسم‌سازی»^{۷۵} نوشته چامسکی (۱۹۷۰) اثری است که از لحاظ تحلیل داده و نتایج ملموس حاصل از آن تحلیلی غنی است و هیچ دانشجوی دکتری علاقه‌مند به صرف و نحو از آن بی‌نیاز نیست. در سطحی کلان‌تر، با گفته پستال در اثر هاک و گلد اسمیت نیز که سورن به آن استناد کرده است هم‌رأی نیستم. دستاوردهای زبان‌شناسی زایشی چامسکی در حوزه واج‌شناسی بسیار تأثیرگذار بوده و حجم قابل توجهی از آنها همچنان معتبر است (مقایسه کنید نظریه معیار دستور زایشی - گشتاری چامسکی (1965) را با واج‌شناسی زایشی معیار که انگاره زبانی مورد بحث در اولی به تاریخ تحولات زبان‌شناسی تعلق دارد اما در واج‌شناسی (2009) همچنان می‌توان واج‌شناسی زایشی را به عنوان رویکرد مطرح تدریس کرد، مانند کتاب دیوید اودن با عنوان *درآمدی بر واج‌شناسی* (Odden 2005). به بیانی دیگر، واج‌شناسی زایشی معیار در کنار واج‌شناسی جزء مستقل / خود واحد،^{۷۶} واج‌شناسی عروضی،^{۷۷} نظریه بهینگی،^{۷۸} و واج‌شناسی واژگانی^{۷۹} همچنان می‌تواند چارچوبی برای توصیف و تحلیل داده‌ها باشد). از طرف دیگر، با سورن در این نکته موافقم که حجم آثاری که در زبان‌شناسی زایشی انتشار یافته و می‌یابد، نسبت به نتایج عملی و مورد اجماع و اتفاق نظر در جامعه زبان‌شناسی بسیار افزون‌تر است.

مطلبی را هم بشنویم درباره مقصود اولیه زبان از دیدگاه زبان‌شناسان زایشی. سورن می‌گوید: به هر حال، سؤال علی که دستوریان گشتاری و زایشی اولیه پیش می‌نهادند، بنا به ظاهر، دامنه‌ای بسیار محدودتر داشت. در آن سؤال هیچ جایی برای ارتباط زبانی^{۸۰} در نظر گرفته نشده بود (ص ۳۱۱).

در پانویس مربوط به این قول می‌خوانیم:

در واقع، چامسکی همیشه انکار کرده که مقصود اولیه زبان امر ارتباط است و در عوض، به دفاع از این نظر پرداخته که مقصود از زبان بیان اندیشه‌هاست (ص ۳۱۱، پانویس ۳۹).

این استنباط از علائق چامسکی کاملاً درست است. چامسکی همواره تأکید داشته است که رویکرد او فردبنیاد است نه جامعه بنیاد.

از بحث محتوای کتاب می‌گذرم. ابتدا نکته‌ای را درباره ارجاع‌های موجود در ترجمه کتاب سورن بگویم. در ترجمه آن کتاب افزون بر ۷۴ مورد ارجاع یافت می‌شود، با این توضیح که تعدادی از آنها

مکرر به کار رفته است، که به آن ارجاع داده شده اما در کتابنامه نیامده است. همه این منابع در کتابنامه سورن آمده است.

نمونه‌هایی از آن موارد را در ذیل فهرست کرده‌ام. شماره صفحه محصور در قلاب مربوط به شماره صفحه در متن ترجمه است: آرسلف ۱۹۸۲ ص ۲۹، گودل ۱۹۶۶ ص ۲۹، جونز ۱۹۵۷ ص ۳۹، ص ۴۲، ص ۴۵، بلومفیلد ۱۹۲۴ ص ۵۱-۵۰، ص ۵۳، شیرتسا ۱۹۵۴ ص ۶۴ دویوگراند ۱۹۹۱ ص ۶۴ گاردنر ۱۹۳۲ ص ۸۲ دارنل ۱۹۹۴- ب ص ۱۱۷، ماری ۱۹۹۴ ص ۱۱۷، ص ۱۸۶، ص ۱۸۸، هایمز و فوت ۱۹۷۵ ص ۱۸۶، ولز ۱۹۴۷ ص ۲۱۲، چامسکی ۱۹۵۷ ص ۲۱۳، ص ۲۲۸، ص ۳۰۳، باخ ۱۹۶۴ ص ۲۱۴، کین ۱۹۷۵ ص ۲۱۴، ژولکوفسکی و ملچوک ۱۹۶۵ ص ۲۱۷، ملچوک و پرتسوف ۱۹۸۷ ص ۲۱۷، چامسکی ۱۹۵۱ ص ۲۲۵، ۲۵۷، ۲۶۰-۲۶۹، پستال ۱۹۷۲ ص ۲۲۵، چامسکی ۱۹۵۱ ص ۲۳۳، چامسکی ۱۹۵۹ ص ۲۵۰، چامسکی ۱۹۶۹ ص ۲۵۴، چامسکی ۱۹۵۹ ص ۲۷۹، چامسکی و هله ۱۹۶۸ ص ۲۸۰، هاک و گلد اسمیت ۱۹۹۵ ص ۲۸۰، ص ۲۸۱، هارمن ۱۹۸۰ ص ۲۸۲، چامسکی ۱۹۸۰ ص ۲۸۳، لیز ۱۹۵۷ ص ۲۹۹، چامسکی و میلر ۱۹۵۸ ص ۳۱۵، لولت ۱۹۷۴ ص ۳۱۷، ص ۳۳۵، شانون و ویور ۱۹۴۹ ص ۳۲۱، آزگود و سیبک ۱۹۵۴ ص ۳۲۱، پیترز و ریچی ۱۹۷۳ ص ۳۳۷، گذدار و ملیش ۱۹۸۹ ص ۳۳۸، گذدار، کلاین، پولوم و ساگ ۱۹۸۵، ص ۳۴۰، کتز و پستال ۱۹۶۴ ص ۳۴۶، جکندوف ۱۹۷۷ ص ۳۴۷، چامسکی ۱۹۹۵ ص ۳۴۹، چامسکی و لزنیک ۱۹۹۳ ص ۳۵۳، کورنر ۱۹۹۴ - پ ص ۳۶۱، یاکوبسن ۱۹۵۸ ص ۳۶۱، هایمن ۱۹۸۵ ص ۳۸۰.

اما ذکر چند نکته را درباره ترجمه کتاب لازم می‌دانم. من دکتر حق‌شناس را دانشمند، زبان‌شناس، و مترجمی می‌دانم که با زبان سحر می‌کند. ولی گاه لغزش‌ها و نایکدستی‌ها و احياناً سهوهای نگارشی و ویرایشی نیز در ترجمه به چشم می‌خورد. نمونه‌هایی از آنها را در ذیل فهرست کرده‌ام:

- صفحه ۲۴، نام کورتنی می‌بایست به کورتنه اصلاح شود.

- صفحه ۲۶، سال تولد فردینان دوسوسور ۱۸۵۷ است (نه ۱۸۷۵).

- در صفحات ۳۷، ۶۴، ۶۶، ۱۲۱ و نیز در جای جای کتاب، اصطلاح‌ها و برابر نهادها شکسته شده و در میان اجزای کلمه، معادل انگلیسی اصطلاح یا برابر نهاد آورده شده است. این شیوه نگارش و رسم‌الخط به هنگام خواندن ناخوشایند است؛ مانند نمونه‌های زیر: زنجیره‌ها (syntagms) یی، ساختارها (constructions) ی؛

– در برابر exotic یک جا «غریب» (ص ۷۸) و در جای دیگر «غیرمعمول» (ص ۱۲۱) به کار رفته است.

– در صفحه ۸۶ نام کوچک سوسور، فردیناند نوشته شده و در صفحه ۲۶ صورت درست آن، یعنی فردینان آمده است.

– نام کشور ایالات متحده در صفحات ۸۷، ۱۱۲، ۱۷۷، ۱۸۷، ۱۹۱ به صورت ایالات متحد نوشته شده است.

– هیگ (ص ۶۱) نام شهری است که در زبان فارسی لاهه گفته می‌شود.

– در کاربرد دستور زایشی – گشتاری نایکدستی فراوان دیده می‌شود: دستور زایشی و گشتاری (ص ۱۰۳، ۲۱۱، ۲۴۷، ۲۵۷، ۳۱۰، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰)، دستور گشتاری و زایشی (ص ۱۰۵، ۲۳۲، ۲۵۱–۲۵۲، ۲۹۸، ۳۱۰، ۳۱۴) و دستور گشتاری زایشی (ص ۳۱۴).

– املائی واژه قرضی ایدئال نامأنوس است و در فرهنگ‌ها به صورت ایده‌آل و ایدئال ضبط شده است.

– به کار بردن واژه استعمال به جای کاربرد در صفحات ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۶۵، ۲۹۹، ۳۰۲ و ۳۵۹ با صورت‌هایی همچون «حتی از بازگویی مثال‌های استانده نیز که بارها و بارها به کار رفته‌اند نپرهیخته‌ام» (ص ۱۴۸)؛ یا «وارهیدن از قید و بند رفتارگرایی یک ضرورت آشکار بود...» (ص ۲۷۹)، از لحاظ سبکی هم‌سطح و هماهنگ به نظر نمی‌رسد.

بخش نمایه (صص ۳۹۶–۴۰۰) بخش اصطلاحات (صص ۴۰۰–۴۰۴)، و بخش واژه‌نامه فارسی – انگلیسی (صص ۴۰۵–۴۲۰) و واژه‌نامه انگلیسی – فارسی (صص ۴۲۰–۴۳۵) بسیار سودمند و راهگشا هستند.

کلام آخر اینکه، اثر سورن در دوران ما، که زبان‌شناسی با گذشته‌اش بیگانه است، و ترجمه ممتاز دکتر حق‌شناس از آن، هر دو به رفع این انقطاع و گسست در سطح جهانی و در ایران، بسیار کمک می‌کنند. چشم به راه دستاوردهای علمی دیگر این دو زبان‌شناس گران‌قدر هستیم.

پی‌نوشت‌ها

1. phoneme
2. morpheme
3. valeur
4. langue
5. parole

6. synchrony
7. diachrony
8. word – centered
9. Parole
10. Syntactic Structures
11. genitive absolute
12. rules
13. universal constraints
14. Minimalist Program
15. arguments
16. Lexical - Functional Grammar
17. Head- driven Phrase Structure Grammar
18. signifier
19. signified
20. Cognitive Linguistics
21. Functional Linguistics
22. HPSG
23. panchrony
24. cover term
25. Universal Grammar
26. cognitive revolution
27. form
28. substance
29. Functional Sentence Perspective
30. theme
31. rheme
32. text linguistics
33. markedness theory
34. the one mouth principle
35. teleological changes
36. Linguistics and Poetics
37. utterances
38. double articulation
39. description
40. explanation
41. Pragmatics
42. Applied Linguistics
43. function in context
44. American Philosophical Society
45. mentalist
46. behaviorist

47. the Psychological Reality of Phonemes
48. prototype
49. iconicity
50. Critical Discourse Analysis
51. relativism
52. Relativizing Linguistic Relativity
53. Anthropological linguistics
54. stimulus
55. response
56. Principle of hierarchical constituent structure
57. immediate constituent analysis
58. traditionalists
59. formalists
60. tagmemics
61. Methods in Structural Linguistics

۶۲ سورن درباره ابزار گراییی توضیح ذیل را به دست داده است: «واقع‌گرایی در مقابل ابزارگرایی (realism versus instrumentalism) آیا ساخته‌هایی که زبان‌شناس به زبان تخصیص می‌دهد واقعیت عصب‌شناختی یا ذهنی دارند، یا برساخته‌هایی هستند که تحلیلگر آنها را بر زبان تحمیل می‌کند؟» (سورن، ص ۱۸۲).

۶۳ سورن در شرح بی‌همتایی گفته است: «بی‌همتایی (uniqueness) آیا فقط یک ساخت درست برای تخصیص دادن هست یا ساخته‌های گوناگونی هستند که تحلیلگر می‌تواند هر یک را به میل و اراده خود تخصیص دهد؟» (ص ۱۸۲).

64. A Course in Modern Linguistics
65. predicative
66. topic
67. comment
68. subject
69. predicate
70. "the syntax of predication"
71. Discourse Analysis
72. recursiveness
73. metatheoretical
74. metalinguists
75. "Remarks on Nominalization"
76. auto – segmental phonology
77. metrical phonology
78. optimality theory
79. lexical phonology
80. linguistic communication

منابع و مأخذ:

دبیر مقدم، محمد، *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*، ویراست دوم، ج ۳، تهران، سمت،

۱۳۸۷.

Anderson, Stephen (1985), *Phonology in the Twentieth Century: Theories of Rules and Theories of Representations*, Chicago and London, The University of Chicago Press.

Björk, Ingrid (2008), *Relativizing Linguistic Relativity*, Uppsala University, Edita Västra Aros Publisher;

Chomsky, Noam (1965), *Aspects of the Theory of Syntax*, Cambridge Massachusetts, MIT Press;

_____ (1986), *Knowledge of Language: Its Nature, Origin, and Use*, New York and London, Praeger; Fowler, R. (1991), *Language in the news: Discourse and Ideology in the Press*, Routledge;

Jakobson, Roman (1960), "Linguistics and poetics", in *Style in Language*, Edited by Thomas A. Sebeok, pp. 350-377, Cambridge, Massachusetts, The MIT Press;

Kent, Roland (1953), *Old Persian*, New Haven, American Oriental Society;

Koerner, E. F. K. (2000), "J. R. Firth and the cours de linguistique générale: A Historiographical Sketch, in *History and Perspectives of Language study*, Edited by, Olga Mišeska Tomic "and Milorad Radovanovic". pp. 115-130, John Benjamins Publishing Company;

Rizzi, Luigi (2004), "On the Study of the Language Faculty: Results, Developments, and Perspectives", *The Linguistic Review* 21: 323-344;

Saussure, Ferdinand de. (1916 [1966], *Course in General Linguistics* (Translated by Wade Baskin), New York, Mc Graw-Hill;

Thibault, Paul (1997), *Rereading Saussure*, London and New York, Routledge.